

4489

۱۴۵۵

۱

۲۱۶

لحماءزاده



www.ketab.ir

می‌شکنم در شکن زلف یار

حسین سروقامت



سرشناسه: سروقامت، حسین، ۱۳۴۳ - . عنوان و نام پدیدآور: می شکم در شکن زلف یار / حسین سروقامت: تنظیم و نظارت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معاونت آموزش و تبلیغ - ماهنامه پرسمان. مشخصات نشر: قم. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف. مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص: ۲۱۴×۲۱۴ س.م. شابک: ۵-۵۴-۵۳۱-۹۶۴-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیپا، فروست: کتابهای پرسمان: ۴. موضوع: داستان های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴. شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. معاونت آموزش و تبلیغ. ماهنامه پرسمان. رده بندی کنگره: ۹۱۳۰۶/۷۶، PIR ۰۹۸/۰۹۸ رده بندی دیویی: ۳/۶۲۳۸ شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۶۶۱۲۳



می شکم در شکن زلف یار

کتابهای پرسمان - دفتر چهارم

مؤلف: حسین سروقامت صفحه آرایی: محمدصادق صالحی

ناشر: دفتر نشر معارف شابک: ۵-۵۴-۵۳۱-۹۶۴-۹۷۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه نوبت چاپ اول ۱۳۹۸ قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است



نشر معارف

مراکز پخش

- اراک: ۳۲۲۲۹۰۳۸ - ۰۸۶ - ارومیه: ۳۲۲۵۴۶۴۱ - ۰۴۴ - اصفهان: ۳۲۳۵۱۳۴۱ - ۰۳۱
- اهواز: ۳۲۲۳۸۰۰۰ - ۰۶۱ - ایلام: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۸ - بجنورد: ۳۲۲۱۲۲۸۳ - ۰۵۸
- بندرعباس: ۳۳۶۱۷۵۵۷ - ۰۷۶ - بیرجند: ۳۲۲۲۴۱۷۹ - ۰۵۶ - تهران: ۸۸۹۱۱۲۱۲ - ۰۲۱
- خرم آباد: ۳۳۲۲۲۳۷۱ - ۰۶۶ - رشت: ۳۳۳۳۴۵۶۹ - ۰۱۳ - زنجان: ۳۳۳۶۶۴۲۵ - ۰۲۴
- ساری: ۳۳۲۵۳۰۲۰ - ۰۱۱ - شهرکرد: ۳۲۲۴۳۲۲۲ - ۰۳۸ - شیراز: ۳۲۲۴۴۶۱۴ - ۰۷۱
- قزوین: ۳۳۲۴۰۰۷۶ - ۰۲۸ - قم: ۳۷۷۳۵۴۵۱ - ۰۲۵ - کرج: ۳۴۴۳۵۲۹۰ - ۰۲۶
- کرمان: ۳۲۲۳۱۴۶۶ - ۰۳۴ - کرمانشاه: ۳۷۲۳۸۴۱۱ - ۰۸۳ - گرگان: ۳۲۲۳۷۸۸۰ - ۰۱۷
- مشهد: ۳۲۲۲۰۱۱۹ - ۰۵۱ - یاسوج: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۵ - یزد: ۳۶۶۳۰۳۳۱ - ۰۳۵



فهرست

۱۱	گره زلف یار
۱۷	سند دبی
۲۳	داروان لندن
۲۷	به کجا چنین شتابان!
۳۱	نام سومین زن
۳۵	می رود از سینه ها در سینه ها
۳۹	فقط يك قدم!
۴۳	پدر، مادر، ما متهمیم!
۴۷	ما را به میزبانی صیاد، الفی است
۵۳	اعتراض
۵۷	آن سلام شرم آگین!
۶۱	«آن» زن سرگردان روس
۶۵	جوانه ای که هرگز چاپ نشد!
۶۹	مرغ باغ ملکوت
۷۵	رد پای کوچولوها
۸۱	سادگان بی نقاب، نقابداران زیرک
۸۵	...يك حرف بس است!
۹۱	ای پیر، که مجموع پریشانی مایی!
۹۵	دهکده جهانی
۱۰۱	جوانمرد سیلی خورده
۱۰۵	اسیر بی رهایی!

- این چه طلسمی است که نتوان شکست؟..... ۱۱۱
- چه تمایز عجیبی!..... ۱۱۷
- بچه‌های دانش‌دیده..... ۱۲۳
- برده‌داری..... ۱۲۷
- می‌شکنم در شکن زلف تو..... ۱۳۳
- حیف از تو که ارباب وفا را شناسی!..... ۱۳۹
- از « البرز » تا « گیم نازیوم »..... ۱۴۵
- این چه کار است ای خدای شهر و ده!..... ۱۴۹
- تو را من چشم در راهم!..... ۱۵۵
- نشانی جان خود را می‌دانید؟..... ۱۶۱
- خنده دندان‌نما..... ۱۶۵
- رمز این کوتاه زمان حضور!..... ۱۸۳
- لمس زمین..... ۱۸۹
- مدیریت از نوع دوم!..... ۱۹۳
- ساحل زیبای بمبئی..... ۱۹۷
- امان از مشکل‌بی‌مشکلی!..... ۲۰۱
- مدیریت ژاپنی..... ۲۰۵
- عزم آن دارم که امشب مست مست........ ۲۰۹
- برگ گلی، در هیاهوی باد!..... ۲۱۳



مقدمه ناشر

پرسش حق دانشجویست و پرسمان، نخستین ماهنامه‌ای بود که برای مشاوره و پاسخ‌دهی به نیازهای فکری نسل جوان شکل گرفت و استقبال بسیار دانشجویان ما را به تداوم این راه نشویق کرد.

«کتاب‌های پرسمان» مجموعه‌ای است که تلاش دارد صفحات ثابت نویسندگان پرسمان را به صورت مستقل منتشر کند؛ «می‌شکنم در شکن زلف یار» چهارمین دفتر از این مجموعه است که مخاطبان پرسمان، پیشتر آن را در صفحه «جوانه» پی می‌گرفتند. مطالب این صفحه، یکی از تأثیرگذارترین و جذاب‌ترین صفحات پرسمان بود. ضمن سپاس از جناب آقای حسین بروقامت، نویسنده محترم این دفتر، امید است که به لطف حضرت حق، دفترهای بعدی را نیز آماده و منتشر کنیم.

معاونت آموزش و تبلیغ



مقدمه نویسنده

بسم الله الرحمن الرحيم

منم که شهر شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن!

می‌گویند نویسنده‌ای بزرگ و نام آشنا را دعوت کردند تا برای علاقمندان به نویسندگی سخنرانی کند. او با یک پیش آغاز کرد: کدامیک از شما دوست دارد نویسنده‌ای کار آمد و زیر دست سود؟ همه دست بلند کردند...

و آنگاه خود ساده‌ترین پاسخ ممکن را مطرح کرد: پس چرا اینجا نشسته‌اید؟ بروید و بنویسید! آنچه شما در این کتاب می‌خوانید نیز روزی، روزگاری با نوشتن آغاز شده است. به قلم کسی که ابتدا ادعای نویسندگی ندارد. اما سری پر شور و دلی پر دغدغه چرا.

این نوشته‌ها سپس از جوانه‌هایی سربر آوردند، که می‌روییدند و بالنده می‌شدند. به عشق جوانانی که در درون هر کدامشان دنیایی شگفت و پر رمز و راز نهفته است! صاحب این قلم می‌خواست از کنار هر چیزی با سرعت عبور نکند. قدری بایستد و تأمل کند و خوب آن را ببیند. و آنگاه آنچه را دیده با تلنگری که گاهی نیاز زندگی

روزمهر ماست، توأم ساخته، به یاران و دوستان خویش تقدیم کند.

او دوست داشت کسی که اینها را می‌خواند نیز اندکی مکث نموده، خودش و جامعه اطرافش را برانداز کند.

صاحب این قلم آرزو داشت نوشته‌های او گاهی از يك تصميم سربر آورند، گاهی احساس پاکی را زنده کنند، گاهی قطره اشکی از دیده‌ای فرو ریزند، گاهی رنجیده‌ای را به فکر فرو برند و گاهی خم عشقی را بجوشانند و به شراب مهر مبدل سازند.

صاحب این قلم نمی‌داند در این کار توفیقی داشته یا نه، اما دوست دارد آنچه را حافظ ادعا کرده است، برای يك بار هم که شده تجربه کند:

عشق ورزیدن و دیده نیالودن به بد دیدن!

بگذریم؛

از همه کسانی که فرصت رویش را به این جوانه‌ها دادند سپاسگزارم؛ در مجله پرسمان و در کتاب حاضر.

به ویژه سروران مکرم حجت الاسلام فقهی معاونت محترم آموزش و تبلیغ نهاد و حجت الاسلام پورامینی سردبیر وقت ماهنامه پرسمان.

آنچه کاستی است ببخشایید و تذکر دهید و این اندک را چون رانی ملخی که موری نزد سلیمان برد، پذیرا باشید.

حسن سروقامت

تهران - تابستان ۱۳۸۵